

حمید سمندریان و ادبیات نمایشی اروپا

علی امینی نجفی



سمندریان مرد صحنه بود و شاید اگر در کشور دیگری زندگی می‌کرد، هرگز دست به ترجمه نمی‌زد. اما او از کمبود متون خوب نمایشی در ایران آگاه بود. می‌دانست که به عنوان یک هنرمند ایرانی، وظیفه او به اجرای صحنه‌ای آثار و معرفی سبک‌های تئاتری خلاصه نمی‌شود. او ناگزیر است برای معرفی درست و بنیادی هنر تئاتر، آثار نمایشی مناسبی در اختیار دانشجویان و هنردوستان قرار دهد.

حمید سمندریان؛ ۱۳۹۱ - ۱۳۱۰

حمید سمندریان پرورده تئاتر مدرن اروپا بود. در کارنامه هنری او کارگردانی آثاری از تنسی ویلیامز و آرتور میلر، دو نمایشنامه‌نویس امریکایی، هم دیده می‌شود، اما او در اصل شیفته تئاتر اروپا بود. نخستین آثاری که پس از پایان تحصیل در آلمان و بازگشت به ایران اجرا کرد، از ژان پل سارتر و اوژن یونسکو و ژان آنوی بودند.

اما در میدان گسترده تئاتر اروپا نیز سمندریان به تئاتر آلمانی علاقه داشت. او آثار نمایشنامه‌نویسان بزرگ زبان آلمانی را می‌پسندید و در طول سالیان به ترجمه برخی از آنها دست زد. با ترجمه‌های او درام‌نویسان بزرگی مانند ماکس فریش و فریدریش دورنمات به جامعه هنری ایران معرفی شدند.

حمید سمندریان در سبک کارگردانی نیز پیرو مکتب تئاتر آلمان بود. در کارگردانی به نقش بازیگر سخت اهمیت می‌داد، بیش از هر چیز بر رهایی بازیگر از متن، تسلط او بر صحنه و انضباط سخت تأکید داشت.

حمید سمندریان در کار با بازیگران یکپارچه اخلاص و صمیمیت بود. او آزمون‌ها و آموزه‌های خود را با دلسوزی و احساس مسئولیت به شاگردان بشمار خود در آموزشگاه‌های هنری ایران منتقل کرد. شاید تربیت بازیگر مهمترین استعداد او بود.

سمندریان با دانشجویان خود رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه برقرار می‌کرد. در اولین روز کلاس، نام دهها دانشجو را به خاطر می‌سپرد.

آنها را صمیمانه "تو" خطاب می‌کرد و همه آنها را به نام کوچک صدا می‌زد. استعداد یکایک آنها را به خوبی می‌شناخت، به زودی با آنها دوست می‌شد، در جریان زندگی شخصی آنها قرار می‌گرفت و گاه مانند مددکار یا روانکاوی مهربان پای درد دل آنها می‌نشست.

سمندریان مرد صحنه بود و شاید اگر در کشور دیگری زندگی می‌کرد، هرگز دست به ترجمه نمی‌زد. اما او از کمبود متون خوب نمایشی در ایران آگاه بود. می‌دانست که به عنوان یک هنرمند ایرانی، وظیفه او به اجرای صحنه‌ای آثار و معرفی سبک‌های تئاتری خلاصه نمی‌شود. او ناگزیر است برای معرفی درست و بنیادی هنر تئاتر، آثار نمایشی مناسبی در اختیار دانشجویان و هنردوستان قرار دهد.

بر این اساس، حمید سمندریان از آغاز بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۰ به ترجمه رشته‌ای از آثار مورد علاقه خود دست زد. او تنها از زبان آلمانی، که بر آن تسلط داشت، ترجمه می‌کرد. همیشه به ترجمه مکرر، که از زبانی غیر از متن اصلی به فارسی برگشته بودند، بدبین بود.

فریش و دورنمات

حمید سمندریان به ویژه به آثار دو نمایشنامه نویس سویسی علاقه‌ای ویژه داشت و به ترجمه آثار آنها به زبان فارسی همت گماشت: فریدریش دورنمات (۱۹۲۱ - ۱۹۹۰) و ماکس فریش (۱۹۱۱ - ۱۹۹۱).

علاقه سمندریان به دورنمات از زمانی که او در هامبورگ (آلمان) تحصیل می‌کرد، شروع شد و تنها به آثار نمایشی این نویسنده نیز محدود نمی‌شد. سمندریان گفته است: «اولین ترجمه من از آثار دورنمات "قاضی و جلاد" بود که در دوران دانشجویی در آلمان آن را به فارسی برگرداندم و حدود سال ۱۳۷۰ در ایران به چاپ رسید.» قابل ذکر است که اثر یادشده در قالب یک رمان پلیسی است.

سمندریان کمابیش تمام نمایشنامه‌های مهم دورنمات را به فارسی برگردانده است: غروب روزهای آخر پاییز، ملاقات بانوی سالخورده، پنچری، رومولوس کبیر، بازی استریندبرگ، ازدواج آقای میسی سی پی، اقدامات وگا، همزاد، هرکول و طویل‌ه اوجیاس، فیزیکدان‌ها، فرشته‌ای به بابل می‌آید.

بیشتر این نمایشنامه‌ها را نخست خود او برای تئاتر یا تلویزیون کارگردانی کرد. برخی از آنها را نیز برای تمرین و اجرا در اختیار شاگردان خود گذاشت، که اگر به حد قابل قبولی می‌رسیدند، برای

اجرای عمومی به روی صحنه می‌رفتند.

اجراهای فراموش‌نشده

از اجراهای قابل توجه سمندریان می‌توان به دو اثر از دورنمات نام برد که او در سال ۱۳۵۱ در "تالار مولوی" (سالن نمایش وابسته به دانشگاه تهران) به روی صحنه برد. در نمایش "ملاقات بانوی سالخورده" به ویژه هنرنمایی جمیله شیخی در اجرای نقش اصلی برجسته بود.

سمندریان چندی بعد در "تالار مولوی" نمایش "بازی استریندبرگ" را کارگردانی کرد که در آن محمدعلی کشاورز بازی استادانه‌ای ارائه داد.

سمندریان سالها بعد پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، هر دو اثر را بار دیگر به روی صحنه برد، اما چه بسا گیرایی اجراهای اول را نداشتند. در سال ۱۳۸۶ اجرای تازه از "ملاقات بانوی سالخورده" را به یاد و خاطره جمیله شیخی تقدیم کرد.

سمندریان در سال ۱۳۷۸ نمایشنامه "بازی استریندبرگ" را نیز بار دیگر در "سالن چهارسوی تئاتر شهر" به روی صحنه برد. در این اجرا رضا کیانیان، احمد ساعتچیان و هما روستا بازی داشتند.

حمید سمندریان به کارهای نمایشی ماکس فریش نیز علاقه داشت و چند نمایشنامه او را به فارسی برگرداند: "خشم شدید فیلیپ هوتس"، "آندورا، سانتاکروز و...".

او در سال ۱۳۴۶ با ارائه اجرایی نو و به یادماندنی از "آندورا" نوشته ماکس فریش، تماشاگران ایرانی را با آخرین دستاوردهای صحنه‌ای تئاتر اروپا آشنا کرد. در این اجرا سعید پورصمیمی در ایفای نقش اصلی (آندری) بازی دلنشینی عرضه کرد.

سایه بلند برتولت برشت

از میان نمایشنامه‌های بی‌شمار برتولت برشت، به نظر می‌رسد که حمید سمندریان به نمایشنامه "دایره گچی قفقازی"، که درونمایه آن از داستان‌های شرقی برآمده است، علاقه‌ای خاص داشت. او این نمایشنامه را به فارسی ترجمه کرد و آن را به روی صحنه برد.

ویژگی اصلی ترجمه‌های سمندریان، زبان تئاتری آنهاست. او در تربیت

بازیگر به فن بیان سخت اهمیت می‌داد و طبعاً کارهای نمایشی را به گونه‌ای ترجمه می‌کرد که اجرای متن و ادای گفت‌وگوها برای بازیگران راحت و آسان باشد.

سمندریان خود را نویسنده و ادیب نمی‌دانست. در ویرایش ترجمه‌های خود همواره از یاری دوستان صاحب‌نظر بهره می‌برد. او برای تنظیم اشعار دو متن نمایشی از همکاری فروغ فرخزاد برخوردار شد: "دایره گچی قفقازی" و "ملاقات بانوی سالخورده". فروغ در سفر خود به آلمان در اواخر سال ۱۳۳۶ تا حدی آلمانی آموخته بود. او به یاری برادر خود قطعاتی از شعر آلمانی را به فارسی ترجمه کرده است.

آرزویی که برآورده نشد!

"زندگی گالیله" از مهمترین آثار برشت است که آن را در سال ۱۹۳۹ در زمان تبعید در دانمارک نوشت. نمایش نخست در شامگاه نهم سپتامبر سال ۱۹۴۳ در زوریخ به روی صحنه رفت. برشت در سال ۱۹۴۵ "زندگی گالیله" را با بازی چارلز لافتون، بازیگر نامی تئاتر و سینمای امریکا، در نیویورک به روی صحنه برد. برشت این اثر را یک "قطعه اپیک" دانسته است و نه اثری نمایشی.

مضمون اصلی نمایشنامه "زندگی گالیله" تضاد قدرت و دانش است. نمایشنامه، بی آن که پاسخ روشنی داشته باشد، این پرسش را مطرح می‌کند که دانشمندان (به طور کلی اهل فکر و خرد) در زمانه عسرت و در برابر فشار بیرحم و خشن قدرت چگونه رفتار کنند تا هم جان سالم به در برند و هم وجدان آنها در امان بماند.

سمندریان به این نمایشنامه برشت عشق می‌ورزید و سخت مایل بود که آن را به عنوان "وصیت‌نامه هنری" خود به روی صحنه ببرد، اما او این آرزو را با خود به گور برد.

سمندریان که متنی تازه از "گالیله" فراهم آورده بود، از سال ۱۳۶۰ خورشیدی تلاش خود را برای کارگردانی این اثر شروع کرد. او تا یک دهه برای اجرای نمایش تلاش کرد و به هر دری زد. او برای اجرا طرح‌های گوناگونی تهیه دید و با بازیگران جلسات متعدد تمرین گذاشت. مقامات "فرهنگی" بارها به او قول همکاری دادند. از جمله در سال ۱۳۶۹ حتی سالنی برای اجرای نمایش تعیین شد، اما پس از چندی کار متوقف ماند.

گفته می‌شود که سمندریان تا آخرین روزهای زندگی بر متن و اجرای

اثر بزرگ برشت کار می‌کرد، در خانه خود با بازیگران تمرین می‌کرد و هنوز امید به اجرای آن را از دست نداده بود.

حمید سمندریان تجارب زندگی شخصی و هنری خود را در کتابی به عنوان "صحنه زندگی من است" شرح داده است، که گفت‌وگوی طولانی افسانه ماهیان را با او در بر دارد. این کتاب در ایران از سوی "نشر قطره" منتشر شده است.

برگرفته از تارنمای □□ □□ □□